

شناخت نامه برده و آزاده ۱

**اخلاق بردگان
و
اخلاق آزادگان**

عبدالعظیم کریمی

www.saberinbooks.ir

پیش گفتار

در فرهنگ واژگان، واژه "آزادگی" با تعبیری چون جوانمردی، نجابت، شرافت و مروت تعریف شده است^۱ و "بردگی" درست در نقطه مقابل این تعریف قرار می‌گیرد که نشان از مرزبندی فرهنگی و رفتاری افراد "آزاده" در مقایسه با "بردگان" دارد.

اما آنچه معمولاً در اذهان و افکار رایج مطرح است شباهت و مجاورت بین دو واژه آزادی و آزادگی است. حال آنکه این دو مفهوم از نظر گستره و ژرفای معنا و خاستگاه و پایگاه شکل‌گیری از ناهمانندیهای غیرقابل انکاری برخوردار است.

۱. دهخدا - علی اکبر. ج ۱ - ص ۸۳/

"آزادی" در برابر "اسارت" غالباً با بار حقوقی و اجتماعی همراه است و معنای آن با رهایی تن و جسم آدمی از اسارتها و حصارهای بیرونی شکل می‌گیرد. حال آنکه "آزادگی" بیش از آنکه رهایی جسم و تن آدمی از زندان بیرونی باشد، رهایی عقل و اندیشه و احساس او از زندان درون، و آزادی روح و روان او از بند کشش‌های فروکاهنده غریزی و نفسانی است.

آزادگی در اینجا "آزادی درونی" و استعلا یافتن از زمان و مکان، با عبور از محدودیتهای بازدارنده رشد و تعالی آدمی معنای می‌یابد.

به عبارت دیگر آزادگی، آزاد شدن آدمی از "خود"، رهایی از "تعلقات"، و پشت پا زدن به پای بندیهایی است که او را از بالندگی، خلاقیت، نوآوری و نوزایی بازمی‌دارد.

از این رو آزاده کسی است که ذهن و دل خود را از همه "بستگی"ها رسته، و به آنچه او را آزاد و رها می‌کند، معطوف می‌سازد.

اما "برده" و "بردگی" درست خلاف این مسیر را طی می‌کند و از این روست که در طول تاریخ اندک کسانی بوده‌اند که به مقام والای "آزادگی" نائل آمده

باشند؛ زیرا بهای ورود به مقام آزادگی خروج از همه حالات و مقاماتی است که آدمی را با خود به اسارت می برد و این خروج در حکم "مردن از ادنی" و "زنده شدن به اعلی" است. مردن از "زندگی دنیوی" و زنده شدن به "زندگی مینوی"؛ مردن از "ذهنیت‌ها" و "آموخته‌های" حجاب‌زا، و زنده شدن به بی‌نقشی و بی‌آلایشی "حجاب‌زدا" می باشد.

پیشینه و تاریخ ادبی و عرفانی ما نشان از شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادینی دارد که هر یک به نوعی نمایانگر مفهوم آزادگی در جلوه‌های گوناگونی بوده است.

۹

در دیوان حافظ، آزاده و آزادگی را می توان با "رند" و "رندی" هم خوان و هم داستان کرد. رند بر اساس آنچه حافظ از آن تصویرگری می کند با ظاهری چندگانه و متناقض، اما در باطن بسیار یگانه و متعادل، و در عین پای بندی به اصول، رها از هر قید و بند معرفی شده است تا آنجا که به "لا ابالی گری" نیز شهرت دارد و در عین عافیت طلبی "اسیر عشق شدن چاره رهایی اوست". در عین اخلاقی بودن، با اخلاقیات رایج در می افتد، در عین دینداری، از بند